



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۲۰/۰۲/۰۲



حمید انوری

سیری در "سیری در توضیح تعصب..."



از حاشیه روی و مقدمه چینی که بگذریم، به اصل مطلب وارد می شویم که بازهم از قلم جناب "میرزاده" تراوش نموده، البته نوشته یک سال قبل شان است که بار دگر پیشکش هموطنان نموده اند. من اما نمی دانم که در این لااقل سه دهه پسین (صرف نظر از یک دهه کودتای ننگین ثور و تجاوز عریان رو سیه ای شوروی به افغانستان که جناب میرزاده مشغول خدمت به تجاوزگران روسی بودند)؛ جناب شان کجا تشریف داشتند که کاملاً خاموشی اختیار کرده بودند و در این یک سال پسین چه اتفاق افتاد که از خواب خرگوش دفعه‌ای بیدار گردیدند.

سری به گولگ زدم تا مگر بیابم، آنچه کم پیدا می نمود. قرار معلوم اما، جناب شان در گذشته ها هم فعال بوده اند، مگر در یک حلقه خاص خودشان. اینکه چرا و چگونه از آن حلقه بیرون افتادند، خود می دانند و گور شان و گردن شان. آنچه در گولگ اما دستیاب گردید، مشت نمونه خروار و ذره ای از بسیار، در ذیل پیشکش هموطنان:

یادداشت محترم عبدالقیوم میرزاده،

مسئول سایت «مهر» - ارگان شورای عالی متحد ملی افغانستان

رفقا و دوستان گرانقدر، اعضای کمیسیون برگزاری سیمینار «دهمین سالروز شهادت دکتور نجیب الله» سلامها و احترامات بی پایان شما را نثار باد!

به همه تان از صمیم قلب عافیت و کامگاری آرزو میکنم.

با عرض پوزش بنا بر پروبلم های تخنیکی در سیستم شبکه سایت «مهر» ما نتوانستیم پیام شورای اروپایی حزب متحد ملی افغانستان را در باره تدویر سیمینار «دهمین سالگرد شهادت زنده یاد دکتور نجیب الله» بموقع منتشر سازیم. اینک متن پیام را بشما میفرستیم تا بانشر آن در سایت وزین تان ما را ممنون سازید.

عبدالقیوم میرزاده

اکنون با در نظر داشت یادداشت جناب "میرزاده" که مرگ ذلتبار نجیب گاو، قصاب کابل را، "شهادت" عنوان کرده اند و آن به جهنم واصل شده را "زنده یاد" خوانده اند؛ بصورت اختصار نوشته ای "سیری در توضیح..." ایشان را اندکی ته و بالا میکنم، تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

از عنوان شروع میکنم.

عنوان مضمون شان است: "سیری در توضیح تعصب، افراط گرایی، لجابت، تقلید کور کورانه و پیش داوری"، نخست اینکه از نظر این کم سواد، عنوان بسیار طولانی است و می توانست "سیری در توضیح تعصب" بسنده باشد، اما آن جناب در همان عنوان طولانی که انتخاب کرده اند، لب و لباب هدف و یا اهداف خود را تشریح کرده اند، یعنی اینکه عنوان، هم عنوان است، هم مقدمه و هم متن و هم نتیجه گیری. بصورت عموم عنوان یک مضمون هر اندازه کوتاه و عام فهم و پر وزن باشد، بیشتر جلب توجه کرده و خواننده را به خود جلب میکند. از بابت اینکه عنوان طولانی بود، امکان اقتباس تمام آن در عنوان بالا وجود نداشت.

حال ببینیم که جناب "میرزاده" دگر چه گل هائی را به آب داده اند:

ایشان می نویسند:

"... این تعصبات و افراط گرایی ها فرهنگ جوامع و خاصاً جامعه ما را دگرگون ساخته و همه روزه دارد در میان مردم برای خودش جا باز می کند."

در جمله بالا، فعل "دارد"، کاملاً نابجا و اضافی است و یک تقلید مضحک از فارسی ایران بشمار میرود. این جمله با سادگی می توانست چنین باشد: "... این تعصبات و افراط گرایی ها فرهنگ جوامع و خاصاً جامعه ما را دگرگون ساخته و همه روزه در میان مردم برای خودش جا باز می کند."

و باز هم یک جمله دیگر: "... گسترش تعصب و افراط گرایی نه تنها در میان کشور های اسلامی در زیر نام اخوان المسلمین، جهاد فی سبیل الله، القاعده، گروه های طالبانی، داعش، بوکو حرام،، ... و غیره، بلکه در کشورهای غربی نیز... در جمله بالا، "میان"، "در" و "... سه نقطه دومی همه کاملاً اضافی به شمار میروند و نیز بین و غیره و بلکه، یک کلامه"، "ضروری می نماید".

از مشکلات املائی و انشائی که بگذریم، با در نظر داشت اینکه نه من از این کوچه گذر کرده ام و نه جناب "میرزاده"، بر میگردم به مطالب قابل درنگ در نوشته شان، آنهم بصورت بسیار مختصر.

" احزاب راست گرای افراطی، ناسیونالیستی، فاشیستی زیر نام پوپولیست ها، نیونازیست ها، ناسیونالیست های افراطی و غیره با گرایش های مذهبی، قومی، اسلام ستیز، بیگانه ستیز و یهود ستیز با تعصب شدید تا سرحد کشتن و کشته شدن آرمان خویش را پرستش میکنند."

جناب "میرزاده" دیده به دانسته و بسیار ماهرانه، نقش رو سیه ای شوروی و کمونیزم روسی یا همان "سوسیال امپریالیسم" شوروی را نادیده می انگارند و از کمونیزم چین هم هیچ سخنی به میان نمی آورند، تو گوئی آن رژیم های سرکوبگر، گل سر سبد دنیا بوده اند.

"... در چهار دهه واپسین بیشترین صدمات خونبار تعصب و افراط گرایی را مردم کشور ما متقبل شده اند." صرف نظر از اینکه "واپسین"، بصورت عموم به منزله آخرین نفس و یا هم قیامت، انگاشته می شود و چهار دهه پسین، درست تر می نماید، از "میرزاده" سوال می شود که نقش حزب دیموکراتیک خلق در ایجاد و دامن زده به تعصب مورد نظر شان، را چگونه توجیه و تفسیر می کنند.

"... از اینرو بر همه روشن ضمیران، ... برای جلوگیری از اشاعه این پدیده شوم مخالف انسان، انسانیت و آزادی های انسانی را برای مردم توضیح دهند."

از حاشیه پردازی های جناب "میرزاده" که بگذریم، این کمترین دانسته نشدم که منظور شان از "آزادی های

انسانی"، چه بوده است و آیا آزادی های غیر انسانی هم وجود دارد؟!

"... بیشترین نوع تعصب بوسیله والدین و خانواده با پیروی بدون قید و شرط از باور های خرافی گذشتگان و انتقال آن نسل به نسل به فرزندان شیوع پیدا می کند."

بلی جناب "میرزاده"! همین والدین بودند که ببرک بدرگ و نجیب نانجیب و امین نامین و نورمحمد "تره کی"، که نه از محمد نشانی در او بود و نه هم از نور اثری، تربیه کردند و تقدیم جامعه نمودند که کشوری را به خاک و خون کشانیدند و از هیچ جاسوسی و پستی و پلشتی و خیانت و جنایت در کشور آبائی ما دریغ نورزیدند. اثرگذاری همان والدین و خانواده ها بود که شما هنوز هم در مرگ نجیب گاو نوحه سرائی می کنید. آیا باری هم برای بیشتر از یک ونیم میلیون هموطنان مظلوم ما که قربانی تعصبات شدید حزبی رفقای کودتاجی شما گردیدند، اشکی ریخته اید؟

همان تعصب کور کورانه بود که هنوز هم به عضو حزب "وطن" بودن افتخار می کنید. تعصب شاخ و دم ندارد. از معنی و تفسیر و تشریح "تعصب" به لسان های مختلف بگذرید، در عمل نشان دهید که تعصب ندارید و دیگران را تاپه تعصب نزنید.

"... افراد متعصب به یک نظریه باور، اعتقاد و بستگی شدید پیدا میکنند، به یک روش و یا قاعده عاشقانه عادت میگیرند، به یک شخص و یا رهبر شدیداً متمایل میگردند..."

از روی لطف نظری به خود بیندازید، سر در گریبان خود فرو برده و برای یکبار هم که شده، بیطرفانه قضاوت کنید. آیا شما این صفت بد را در خود نمی بینید، یا مانند رهبران شرف باخته تان خود را به کوچه حسن چپ می زنید؟! "

"... افراد متعصب همه امور زنده گی، اجتماع، سیاست، اقتصاد و فرهنگ را با معیار های قهرمانان خودشان به سنجه میگیرند."

آیا شما خود در زمره همین دسته مردم تشریف ندارید؟

آیا قهرمانان شما، نجیب نانجیب، ببرک شید، امین نامین، تره کی روبا و... نبودند و نیستند؟

اگر نه چنان است پس چگونه است که هنوز هم آنان را و یا لاقل یکی دو تای شانرا، رهبر و یا رهبران خود دانسته و در مرگ شان یخن پاره می کنید.

"هیچ اندیشه نو و فکری جدید را نمیپذیرند."

آیا مگر حزب دیموکراتیک، یا حزب "وطن"، حتی یک اندیشه را غیر از اندیشه جاسوسی و خیانت به مادر وطن، گاهی حتی برای یک لحظه زودگذر پذیرفت؟

آیا جناب شما در آن زمان که توسن مست تانرا بی لگام، گویا به پیش نهیب می زدید و گلو پاره می کردید که "زنده باد انقلاب برگشت ناپذیر ثور"، باری به این فکر بکر تان اندیشیده بودید؟

گمان نکنم!!

" آنها به این باور اند که اگر این اندیشه و یا فکر **پسندیده** و خوب میبود قهرمان افسانوی شان خیلی ها قبل آنرا به ایشان میرساند بنا آنها با تمام قدرت بر علیه هرچه غیر از فکر خود شان است در جنگ وستیز اند و

همچنان تلاش بر این دارند تا فکر، باور و اعتقادشان را همه چشم پوشیده بپذیرند و یا در صورت امکان آنرا حتی به زور سرنیزه به مردم می قبولانند."

قرار معلوم قهرمان یا قهرمانان افسانوی شما و امثال شما، در کله های اعضای حزب منفور تان، چنان تزریق کرده بودند که فکر و باور و اعتقاد آنان، گویا مو لای درز اش نمی رود و تا امروز، کور خود و بینای مردم تشریف دارید. شرم و حیا هم چیز خوبی است!

" آنها نمیدانند و یا هم نمی خواهند بدانند که رسیدن به باور و اعتقاد راهی نیست که کسی دیگر بجای کسی دیگر آنرا برود هر کی خودش باید این راه را بییماید و به آن و یا این باور برسد، آنانیکه قبلاً این راه را پیموده اند تنها کاری که از دست شان بر می آید همین است که دلایل، شواهد و استنباطات خویش را به سایرین هم‌رسانی کنند نه اینکه آنانرا به زور توپ و تفنگ براه خودشان بکشانند."

کاش سردمداران حزب منحلۀ تان در آن زمان که دمار از روزگار و دود از دماغ هموطنان شریف ما کشیدند و از کشته های شان پشته ها ساختند، به همین نتیجه که شما امروز رسیده اید، می رسیدند و آنهمه خون ریخته نمی شد.

آیا شما خود در آن زمان هم همینگونه می اندیشیدید؟

چهارده سطر بعدی همه و همه عملکرد های کودتاچیان هفتم ثوری را دربر گرفته است که جناب "میرزاده"، برف بام حزب خود را بر بام مردم بار کرده و تلاش کرده اند تا سفسطه بافی کنند. سفسطه بافی به این معنی که به آنچه هرگز خود اعتقاد و باور نداشته اند، برای دیگران توصیه میکنند.

"...ذهن و مغز افراد با گرایشات افراطی حتی آماده گی شنیدن نظریات غیر از خود را ندارد، آنها تنها چیز هایی را میخوانند بخوانند، بشنوند، ببینند و لمس کنند که به آن باور دارند و وابسته شده اند و تمام جهان خارج از این خط را نفی میکنند و از نظر شان باطل است."

جناب میرزاده در حقیقت خصوصیات شناخته شده حزب خود را تشریح نموده اند، اما هنوز هم جرئت و شهامت آنرا ندارند که از شف شف گفتن و طفره رفتن بگذرند و اقرار کنند که حزب دیموکراتیک شان، نه تنها نشانی از دیموکراسی نداشت، بلکه از فرسخ ها سایه ای آنرا با گلوله می زد.

" عوامل فراوانی اند که انسانها را متعصب بار می آورد که روان شناسان، مردم شناسان و جامعه شناسان مهمترین این عوامل را چنین فرمولبندی میکنند: مهمترین عامل در پرورش افراد متعصب تربیت طفل در خانواده متعصب، موجودیت خشونت خانواده گی و برخورد نا سالم و خشن با اطفال در سنین طفولیت و نوجوانی،..."

جناب میرزاده در این قسمت تلاش ورزیده اند تا تعصب و متعصب را از نگاه روانشناسی تجزیه و تحلیل نمایند و بر رول خانواده در تربیت اطفال انگشت گذاشته اند و...

خدمت شان باید عرض کرد اینکه، نظر به فرمولبندی متذکرۀ شما، تمام خلقی ها و پرچمی ها و دنباله روان و پادوان شان، باید در خانواده های متعصبی پرورش یافته باشند، اگر نه چنان است، پس چرا همه و همه شان بدون استثنی، تا مغز استخوان متعصب تشریف داشتند و دارند هنوز.

اینها همه خاصیت کبک را دارند که سر در برف فرو می کنند و می پندارند از دیده ها پنهان می مانند.

"...انانیکه با ایدیالوژی و آرمان خودشان بچسبند و در همان پيله بتند از سایر افکار خلاق جوامع بشری برحذر مانده و با تمام جهان بیگانه میشوند. همین باعث می‌گردد تا هیچ آموزه ای نو نداشته و در قهقرای تعصب و خود خواهی و تکبر غرق می‌گردند."

مگر اعضای حزب دیموکراتیک شما چنان نبودند و نیستند هنوز، جناب میرزاده؟!
آیا حزب منحلۀ شما در زمان قدرتمدار، با ایدیالوژی و آرمان خودشان نجسپیده بودند و مردم را فقط به این "جرم" که مانند آنان نمی‌اندیشیدند، از دم تیغ عداوت خود نکشیدند؟!
وچنان بود که "هیچ آموزه ای نو نداشته و در قهقرای تعصب و خود خواهی و تکبر غرق" گردیدند و یک کشور را به پرتگاه نیستی و تباهی سوق دادند.
از خیر پرداختن بر قسمت دوم نوشته‌شان می‌گذرم، چون از نظر این کم سواد، تکرار مکررات است و ره به جایی نمی‌برد و فقط به منزله‌ خاک انداختن بالای جنایات بی حد و حصر و دمنشانه ای حزب شان و ارباب روسی شان است. حیا کنید!!!

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‌کنند
چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند
مشکلی دارم ز دانشمند مجلس بازپرس
توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می‌کنند



hamid_anwari_5_saire_dar_sair.pdf